

مکتب نرم‌افزاری شهید بروجردی و امنیت مردم‌نهاد

علی ثابت^۱

تاریخ دریافت: ۹۱/۲/۶

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۱/۴/۹

فصلنامه آفاق امنیت/ سال پنجم / شماره پانزدهم - تابستان ۱۳۹۱

چکیده

موقعیت ریاضی و ژئوپولیتیک منحصر به فرد ایران اسلامی در ادوار مختلف در معرض تحولات عمیق گفتمانی و جدی قرار داشته است. در این تحولات گفتمانی و جدی جا به جایی قدرت، ماهیت فرهنگی و بافت سرزمینی و انسانی این واحد سیاسی به شدت در معرض تحولات سیاسی، نظامی و امنیتی قرار گرفته است، به حدی که حافظه تاریخی آن را از منظر اقوام مختلف به ویژه اقوامی که در معرض جدی این تحولات قرار داشتند، همواره در حالت انتظار قرار داده است.

در این فضای گفتمانی و شرایط سیاسی امنیتی، ایران پساانقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی نوپا وارد موقعیت آشوب و شورشگری در کردستان شد. اعزام نیروهای داوطلب سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به فرمان رو حبش حضرت امام خمینی (رض) پس از غائله پاره به کردستان انجام شد و اقدامات مؤثر در مدیریت ناامنی به سبک و سیاق مکتب نرم‌افزاری شهید محمد بروجردی با تاسی به مکتب انسان شناسی اهل‌البیت (ع) و مناسبات قدرت سیاست و امنیت مردم‌نهاد در دستورکار قرار گرفت. شهید محمد بروجردی از جمله فرماندهان روندگرا بود و سعی وافری داشت که از شبکه دانشی و هیجانی ناشی از تحولات خصلت‌نظامی‌گری روتین را از نظام سخت‌افزاری به نظام معرفتی معنا بنیان رهنمون سازد. او مفهوم جدید معنا‌سالاری را جایگزین قدرت سالاری روتین کرد و از قبل این لوگوتراپی در مفهوم جدید قدرت سالاری مردم‌نهاد فازی نو در حوزه امنیت پژوهی در عرصه مدیریت مناطق بحرانی به میان آورد. این مقاله درصدد است ابعاد این مدعا را مطرح کند و از طرفی جایگاه روش و مکتب و فلسفه نظامی‌گری شهید محمد بروجردی را تا حدودی پس از گذشت سال‌ها غبار و مظلومیت آشکار سازد.

واژگان کلیدی

شهید محمد بروجردی، امنیت مردم‌نهاد، مکتب نرم‌افزاری، کردستان

۱. کارشناس ارشد مسائل استراتژیک

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ
وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا (اسراء/۷۰)

مقدمه

در مکتب انسان‌شناسی اسلام (با تأکید بر معارف شیعی) انسان جامع‌ترین دفتر غیب و شهود و کامل‌ترین مظهر واجب‌الوجود است. او با لطف حضرت حق و با تسلیم و تعبد محض خلافت محمدیه (ص) و ولایت علویه، و قدرت ناطقه الهیه درصدد شناسایی عوامل اختفا و اظهار کرامت ذات الهیه خویش است. او با علم و معرفت به جای جمع کتب به رفع حجب از قفس عقل هیولایی می‌پردازد و به سوی عقل مستفاد و تدبیری به اذن الله در حرکت است. او در سپهر انقلاب اسلامی با بهره‌گیری از گام سوم عرفان عملی حضرت امام خمینی (سفر من الحق الی الخلق بالحق) قدم در گام چهارم (سفر من الخلق بالحق) گذاشت تا آرام و با نفسی مطمئن به سوی خیر مطلق از قفس خود (الدنیا سجن المؤمن و جنه الکافر) به عالم لاهوت با عقل کربلایی سفر کند. پرداختن به کرامت انسانی، و دست یافتن به اقیانوس معرفت بدون توجه به امور زیرساختی در نظام کارگزاری میسور نیست.

باید عوامل مختلفی را در نظام کارگزاری کارآمد مورد توجه قرار داد تا ماهیت و مفهوم مأموریت این نظام کارگزاری برای تحقق کرامت اکتسابی مورد شناسایی قرار گیرد. اگرچه مجموعه و منظومه‌ای از عوامل در تحقق کرامت اکتسابی تأثیرگذارند، اما نقش محوری مدیران و شخصیت‌های تأثیرگذار به ویژه پس از انقلاب اسلامی در محیط ملی انکارناپذیر است. از این رو، پرداختن به اشخاص و در واقع دستیابی به نظام اندیشه‌ای و نوع معرفت به هستی‌شناسی امنیتی آنها در مواجهه با محیط در لبه آشوب، امری ضروری است. در این میان، شخصیت شهید محمد بروجردی یکی از موضوعات درخور پژوهش در حوزه امنیت‌پژوهی است.

دلایل مختلفی نگارنده را بر آن داشت که به شخصیت شهید بزرگوار به عنوان یکی از مؤلفه‌های امنیت پایدار بپردازد:

۱. مظلومیت این شهید در طول سال‌های خدمت، به ویژه پس از شهادت؛ وی از جمله کسانی بود که به آلیاژ قدرت هیچ‌گاه وارد نشد و همواره در مغناطیس نظام ولایی خود را ذره‌ای خدمتگزار می‌پنداشت. آینده‌نگر و آینده‌پژوه بود و در گستره اندیشه انقلاب اسلامی خود را تعریف می‌کرد.



۲. شهید بروجردی یکی از فرماندهان مؤلف و روندگرا در تحقق امنیت مردم‌نهاد بود.

۳. سبک و اندیشه او به مثابه موضوعی مهم و جدی در حوزه امنیت‌پژوهی و به عنوان تجربه‌ای ماندگار در ردیف دستاوردهای اندیشه‌ای و معنایی انقلاب اسلامی قابل تعریف است.

این تحقیق مطالعه‌ای موردی است و به روش تاریخی، توصیفی، تحلیل محتوا و تجربی به کاوش شخصیت شهید محمد بروجردی می‌پردازد. در واقع، مجموعه گردآوری‌شده توسط پژوهشگران و مراکز مطالعاتی دفاع مقدس گردآوری روتین منوگرافی رایج ژانرهای دفاع مقدس است. نگارنده بر اساس مبانی نظری و تئوریک در ساحت علوم انسانی به نوعی برداشت‌های خود را از زمان حضور با شهید در کردستان و مطالعه آثار به‌جای‌مانده و بیان مطالب دوستان و هم‌زمان شهید ترسیم کرده است. بدیهی است این برداشت کافی و تمام نیست و جای نقد و بررسی دارد.

آسیب‌شناسی تک‌نگاشت‌ها

ادبیات دفاع مقدس به عنوان ابزاری برای بیان و تبیین وقایع و فراز و فرودهای دوران مخملین دفاع مقدس همواره باید در موقعیت نقد و بازخوانی جدی قرار گیرد. سیر فلسفی و چرایی تکوین این نوع ادبیات، مزیت‌ها، و پیشرو در معرفی تفکر الهی و نیز الگوپردازی و الگوسازی و... تبعات ناشی از ورود این ادبیات به عرصه طبع و نشر و پیشخوانی مخاطبین این حوزه است.

دستمایه اولیه داده‌های این حوزه به روایت نقل و نقالی پا به عرصه وجود می‌گذارد و با چاشنی و جادوی هنر (انواع آن) به اوج تبلیغ و پیام‌رسانی می‌رسد.

بعضا این نقل قول‌ها و حرف و حدیث‌ها و منوگراف‌ها بر این نکته تأکید دارند که انسان فرشی دفاع مقدس را به انسان عرشی تشبیه و تبلیغ کنند و عمده توجهات را به تصویرسازی و انگاره‌پردازی انسان قدسی با هاله‌ای از نور در اطراف و اکناف و در سپهر تصویرسازی در محاق رمز و راز و حداکثر نمادسازی عاشورایی معطوف کنند. به یک معنا بسط شخصیت در روان‌شناسی و بازی و چیدمان واژگان و تشبیه باقی می‌ماند و عکس‌رنگی در قاب سنتی، جلوه تمام‌عیار شخصیت شاهد شهیدان دستمان را می‌گیرد. در واقع، ادبیات حماسی، پهلوانی و اسطوره‌ای با تأسی به بن‌مایه‌های



فرهنگی و اعتقادی در این عرصه نضج گرفت.

ژانرشناسی این ادبیات مقوله‌ای بسیار مهم در انتقال مفاهیم بلند معنایی است. در واقع، زندگی‌نامه داستانی، تنها ژانری متداول است که همواره از آن استقبال شده است.

شیوه نگارش این مقاله به رغم شخصیت پرصلابت شهید بزرگوار، بر اساس مجموعه خاطره‌ها و گفت و شنودها و احیاناً برخی سخنرانی‌های ایشان است. لذا نمی‌تواند ابعاد وجودی این شخصیت فرهیخته را به اثبات برساند. نگارنده از طریق معنایی، مفهوم‌شناسی و ساخت آن در قالب ادبیات تئوریک به بسط شخصیت و ابعاد وجودی (نرم‌افزاری) این شهید همت گماشته است.

به جرأت می‌توان گفت هیچ‌یک از ارگان‌های ذی‌ربط بر اساس ادبیات تئوریک و نظری به شناخت و تبیین وجود و ابعاد مختلف سرداران دفاع مقدس نپرداخته‌اند و شخصیت‌پردازی واقعی متکی به مستندات ارائه نکرده‌اند. بیان چند نکته در خصوص آسیب‌شناسی نگارش‌ها، تمجیدها، قبض و بسط و کالبدشکافی سبک و ادبیات تولیدشده در این زمینه ضروری است:

۱. برخی از این نوشته‌ها برای انتقال مفاهیم و نمادین کردن مفاهیم و پیام‌ها از طریق ادبیات نوشتاری رایج، به صورت ادبیات داستانی و رمان سعی فراوان کرده‌اند که تاریخ دوران دفاع مقدس ماندگار شود و در معرض نشر و اشاعه قرار گیرد.

در واقع با تجسید، نمادین‌سازی، سمبل‌سازی، مشابهت، مطابقت و ایجاد شور و احساس و عاطفه و قلم و چیدمان الفاظ و به تعبیری به سماع واداشتن مخاطب، او را با انواع و اقسام میزانشن‌های ادبی و تصویری به هدف مد نظر رهنمون کرده‌اند.

۲. اسطوره‌سازی، قهرمان‌سازی و... ضروری است. اگرچه عمده این ادبیات داستانی به صورتی آزاد خواننده را به برداشت آزاد (امیدوارانه) رهنمون می‌سازند، اما تأنس و تعاطف رمز ماندگاری آنها است. خواننده به نوعی در مارپیچ سکوت بین عشق و عقل در پیچ و تاب است. شاید میزان برداشت نظری، فلسفی و تئوریک کار به اندازه میزان بسط ادبیات داستانی رمان زندگی‌نامه نباشد. البته تعاطف و همزادپنداری قهرمان همواره مانایی محتوا را در این‌گونه ادبیات حفظ می‌کند.

۳. شهید محمد بروجردی به دلایل مختلف از جمله روابط درون‌سپاهی، روابط بیرون‌سپاهی، روح آزادگی و ولایت‌پذیری، فقدان عقبه تشکیلاتی و سلوک حزبی و



تشخیص تبعی، و تفاوت سرزمینی و جبهه دفاعی، تشخیص سربازی خود را تشخیص تبعی می‌دید و آن را تشخیص وضعی (ولایت امر) می‌دانست، شهید بروجردی در آلیاژ قدرت زمان‌داران، نه زمانه دارد و نه زمان مطرح شدن. دوستان و هم‌قطاران دفاع مقدس نیز در مارپیچ سکوت سیر می‌کنند. لذا محمد بروجردی مثل همه پاسداران گمنام همواره در مسیر پیدا کردن پادگان و مقری برای تیپ خود است! و در نهایت پس از شهادتش به قائم مقامی قرارگاه حمزه سیدالشهدا (ع) ارتقا پیدا می‌کند.

در واقع باید از طریق نظریه‌پردازی و شناخت مفاهیم و گزاره‌های آن امکان بهره‌برداری بیشتر از رویدادها و پدیده‌ها را فراهم کرد. با این روش می‌توان به نکات زیر رسید:

۱. عرضه کردن هنجاره^۱
۲. عمومیت یا تعمیم‌پذیری^۲
۳. تبیین^۳
۴. عمل کردن به عنوان یک نظام فهرست‌سازی
۵. توسعه الگوی فکری
۶. نزدیک‌نمایی^۴
۷. تسهیل مناظره و تبادل اطلاعات در فرایند یادگیری

امنیت و ضد امنیت در محیط ملی پس از انقلاب اسلامی

۱. نظام و ساختارهای امنیتی
رخداد انقلاب اسلامی تحولات شگرفی در ابعاد مختلف محیط ملی و فروملی به ویژه در مباحث امنیت ایجاد کرده باید این محیط را به لحاظ امنیتی قبل، حین و پس از انقلاب اسلامی به ویژه در محیط ملی و فراملی، به خصوص در کانون‌های بحران به دقت بررسی کرد.

ساختارها و نهادگرایی در پی انقلاب اسلامی و پس از آن دچار تحول گفتمانی و دکترین شد. از این رو، تجارب این حوزه برای کادرهای جوان و نوپای انقلاب اسلامی نه

- 1 .Noyms
- 2 .Generalization
- 3 .Explanation
- 4 .Fovegrounding



تنها در دسترس نبود، بلکه دستاوردها و تجارب در حوزه مدیریت مناطق و کانون‌های بحران خالی از اشکال هم نبود. موقعیت و گفتمان امنیتی و دفاعی ایران در عصر پهلوی اول و دوم در راستای نظام دفاعی راهبردی رقابت‌های بین‌المللی دولت‌ها قابل تعریف بود. نحوه شکل‌گیری ایدئولوژی رژیم پهلوی و وابستگی رضاخان و سلطنت به دولت‌های وقت و تأثیرگذار (آمریکا و انگلیس) مهندسی و مدیریت فرهنگی و تعامل با بنیادهای فکری، اندیشه‌ای و سیاسی حاکم را به نحوی شکل می‌داد که مردم و امنیت مردم‌نهاد نمی‌توانست کالای مورد نظر رژیم باشد.

جنگ سرد، روابط با دولت‌ها و سیاست‌های راهبردی فرمانطقه‌ای ژئوسکیوریتی و اخذ نمایندگی در محیط فراملی امنیتی که ناتو و رژیم صهیونیستی از آن سر در می‌آوردند، ورود و ادغام در امنیت تجویزی و بایندی را در راستای آمایش دفاعی امنیتی سرزمینی ناتو سامان می‌داد. در واقع، روابط سیاسی، روابط امنیتی را سامان می‌داد و هدایت می‌کرد.

فردوست می‌گوید: «من قریب بیست سال در متن مسائل امنیت ملی رژیم محمدرضا بودم و ریاست دفتر ویژه اطلاعات و قائم‌مقامی ساواک و ریاست بازرسی شاهنشاهی داشتم. رژیم پهلوی فاقد دکترین امنیت ملی منطبق با عوامل واقعی مؤثر در جامعه ایران بود. به همین دلیل سقوط کرد.» (فردوست، ۱۷۳۱)

دکترین امنیت ملی در رژیم پهلوی یا اصولاً معنا و مفهومی نداشت، یا طرح‌هایی بود که قدرت‌های خارجی مسلط ایران بر اساس منافع خود بر حکومت ایران تحمیل می‌کردند. نظام بوروکراتیک، سازمان‌ها و نهادهای امنیتی در فرایندی جبهه‌ای مهندسی و ساماندهی می‌شدند که همان قاعده‌سازی امنیتی است.

سه مکتب یا مدرسه اطلاعاتی تلاش می‌کردند نظام امنیتی و اطلاعاتی رژیم پهلوی را تحت تأثیر خود قرار دهند: مکتب آمریکایی، مکتب انگلیسی و مکتب صهیونیستی. هر سه مکتب با توجه به فرایند مهندسی جبهه‌ای، اقدامات کنترلی (کنترل جمعیت منابع) و ضداطلاعاتی را در ابعاد مختلف در حوزه آمایش سرزمینی دفاعی ناتو و جنگ سرد سامان می‌دادند. به تعبیری، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی امنیتی رژیم پهلوی را در پارادایم این اندیشه باید معنایابی کرد.

کشف شبکه کودتای قره‌نی توسط انگلیسی‌ها، سرلشکر مقربی عامل شوروی، وجود پایگاه رادار در نکا (۱۳۴۰) برای پوشش هدف شوروی، تأسیس شبکه ماهوتیان



(شبکه غیررسمی به توصیه انگلیسی‌ها)، تأسیس شبکه بی‌سیم (در سال ۱۳۴۵ در مناطق شمال ایران به منظور اشغال احتمالی شوروی)، تأسیس شبکه کوک (کشف ناراضیاتی...)، شبکه سرگرد صفاپور (سازمان مخفی دفتر ویژه اطلاعات با هدف نفوذ در ساختار نیروهای مسلح و انتظامی)، ارتباط ادارات دوم جاسوسی، سوم امنیت داخلی و هشتم ضدجاسوسی ساواک با سرویس رژیم صهیونیستی موساد، وجود سه پایگاه برون‌مرزی (در غرب و جنوب ایران که از سال‌های ۱۳۳۷ تأسیس شده بود) شامل پایگاه خوزستان، پایگاه ایلام و پایگاه کردستان (با مرکزیت مرز مریوان) همگی در راستای جمع‌آوری راهبردی و عملیاتی اهداف رقابتی جنگ سرد مؤید این منطق است که ساختار و نهاد امنیتی از هر گونه ظرفیت و استعداد در چارچوب‌های اندیشه انقلاب اسلامی قابل دفاع و بهره‌برداری نبود.

از این رو، رفتار و گفتمان رژیم مبتنی بر آموزه‌ها و نظریه امنیت هستی‌شناختی غرب و جنگ سرد بود. با اینکه رژیم مدعی رفتار ایدئولوژیک آریایی و پان‌ایرانیسم بود، فقدان رفتار و منش ملی و ایدئولوژیک در تمام سطوح اداری، دیوان‌سالار و بوروکراتیک آن مشهود بود. ارکان و مبانی نظام تمام‌عیار امنیتی به سلسله مراتب هستی‌شناسی غرب (آمریکا و انگلیس و رژیم صهیونیستی) مرتبط بود. محیط ملی و امنیتی رژیم در محیطی بالاتر و فرامنطقه‌ای ترسیم می‌شد و مورد تحلیل و بازخوانی قرار می‌گرفت.

محیط ملی ایران پس از انقلاب اسلامی و کانون‌های بحران و مناطق لبه آشوب بر اساس نظریه بال پروانه در فرایند جابه‌جایی قدرت آن هم از نوع انقلابی آن می‌توانست به سمتی میل کند که نه تنها محیط ملی را دستخوش تحولات ژرف کند، بلکه آثار آن در ابعاد مختلف در محیط منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تأثیرگذار باشد و در چارچوب تأثیرات نظریه ساختار - کارگزار آن هم از نوع شارژ‌شده و شبه‌هوشمند قاعده بازی را از سطح محلی به سطوح مختلف از جمله راهبردی بکشاند.

در اینجا چند سؤال مطرح می‌شود که پاسخ به آنها قابل تأمل است:

۱. رخداد انقلاب اسلامی چه اتفاقی بوده است؟

۲. در چه زمانی اتفاق افتاد؟

۳. در چه مکانی اتفاق افتاد؟

۴. با چه محتوایی به وقوع پیوست؟

با توضیح موارد فوق، فضای محیط ملی و فروملی پس از انقلاب اسلامی کاملاً روشن می‌شود:

۱. جابه‌جایی قدرت (ابعاد راهبردی)

۲. جابه‌جایی نظام (ابعاد فروملی و تأثیرگذار راهبردی)

۳. جابه‌جایی آموزه‌ها (نظام نرم‌افزاری)

۴. جابه‌جایی معادله ذهنی از مقوله امنیت

۵. محیط‌ها و امنیت دچار تغییر ماهوی شد.

۶. امنیت بایدی و تجویزی فروریخت.

۷. جبهه به دو صورت سیاه و سفید به جبهه سوم خاکستری و پیچیده تقسیم شد.

۸. قاعده‌مندی و قاعده‌سازی و امنیت در حال شدن حالت منازعه‌آمیز غیرنهادی به خود گرفت.

۹. آرامش حاصل از فروپاشی رژیم در وهله اول محقق شد، اما فروپاشی نظامات و تحولات پسا انقلاب اسلامی احساس ناامنی را تقویت و تا حدودی نهادینه کرد.

۱۰. نهادهای انقلابی و اطلاعاتی و امنیتی نوپا در این فضا و محیط تأسیس شدند.

از این رو، محیط داخلی به شدت مضطرب، آنومیک و تابع آنارشیسم بالغ و نیمه‌بالغ شد که تبعات آن عبارت‌اند از:

- صحنه نبرد اطلاعاتی جمهوری اسلامی را به میدان منازعه و دیپلماسی گفتمانی و امنیتی شرق و غرب تبدیل کرد.

- مناطق ایران به ویژه مناطق ملتهب تاریخی دست خوش جابه‌جایی نظم و امنیت و قاعده‌مندی و ذهنیت تاریخی خود شدند (کردستان، خوزستان، مناطق ایلاتی، عشایری، گنبد، حاشیه جدار مرزی). این وضعیت حتی محیط پیرامونی را که به لحاظ ساختاری در وضعیت مترصد به سر می‌برد، درگیر کرد.



- تحركات و سازماندهی وابستگان به نظام و رژیم گذشته تشدید شد.

- احزاب دارای سوابق تاریخی به ویژه در مناطق ملتهب از جمله در حوزه شمال غرب ایران رشد یافتند.

- جریان‌های ملی، مذهبی و چپ مجدداً سامان یافتند.

محیط امنیتی ایران پس از انقلاب اسلامی در چنین فضایی شکل گرفت. آثار تبلیغات و عملیات روانی و شدت فعالیت گروه‌ها و دستجات سیاسی، اجتماعی، فکری و اندیشه‌ای با شتاب و سرعت فضای روانی را کاملاً پر کرد.

۲. توصیف تئوریک و نظری محیط امنیتی جمهوری اسلامی پس از انقلاب اسلامی
بحث تبارشناسی امنیت در پی انقلاب اسلامی به ویژه کانون‌های بحران و ملتهب قابل تأمل است. جدال دیالکتیکی و حتی هرمنوتیکی در تبیین و توصیف وضعیت و تجویزهای ناشی از آن در خصوص متافیزیک و رابطه آن با فیزیک امنیت در این مناطق حائز اهمیت جدی است. رقابت و تفسیر زندگی و مدل زندگی امن و نسبت وابستگی آن با حقایق امن سراسر این کانون و محیط‌ها را (در سطح نخبگانی و توده) به خود مشغول داشت.

آثار باقی‌مانده در مدیریت امنیتی رژیم گذشته در اعمال مدیریت آگاهانه نامنی و جدایی انسان از انسان، نفی نظام و خرد معرفت‌شناسانه و هستی‌شناختی پارادایم حاکم بود. گپ و شکاف ایجادشده بر اثر ناهمخوانی میان گفتمان رسمی و عملکرد واقعی موجب بروز نامنی و تشدید آن در پی فروپاشی و جابه‌جایی قدرت شد و در حافظه تکوینی تاریخی مردمان کرد تداوم پیدا کرد. محیط کردستان به عنوان بخش مهم و جدی محیط ملی در فرایند خوانش و پایش از منظر نظریه امنیت هستی‌شناختی به عنوان مطالعه موردی قابل بررسی جدی است.

نویسنده معتقد است در تبیین تبارشناسی امنیت و ضدامنیت در این خطه رفتارشناسی منبعث از نظریه فوق می‌تواند به انسان‌شناسی کردی ما کمک کند.

ناگفته نماند امروز به دلیل گستردگی علوم انسانی و تداخل موضوعات با یکدیگر انواع نظریه‌ها در این حوزه را با نوع ایستار پژوهش و پژوهشگر می‌توان در تحلیل و کالبدشکافی پدیده‌ها مورد استفاده قرار دارد و در نهایت با نظریات دیگر آنها را نقد

کرد، اما نگارنده نظریه امنیت هستی‌شناختی را به رغم قیل و قال‌های پیرامون برای این مقوله انتخاب کرده است و آن را منطقی و نزدیک به میدان می‌داند.

آنتونی گیدنز در تحلیل جامعه‌شناسی مدرنیته پیشرفته، امنیت هستی‌شناختی را به صورت نیاز اساسی و اولیه افراد به «احساس نوعی تداوم و نظم در حوادث، از جمله آنهایی که مستقیماً در محیط ادراکی فرد قرار ندارند» تعریف می‌کند. (لک زایی، ۹۸۳۱) از این رو، امنیت از نظر هستی‌شناختی، داشتن پاسخ در سطح ناخودآگاه علمی برای پرسش‌ها و مسائل وجودی بنیادی است که همه زندگی بشری به گونه‌ای با آن سروکار دارد و به آن می‌پردازد.

امنیت هستی‌شناختی پیش‌نیاز کارگزاری و هویت شخصی و خودشناسی است. از این رو هرگونه اقدامی که آرامش روانی افراد را بر هم زند و موجب از بین رفتن هویت و تصورات تسلی‌بخش وی از زندگی و محیط اطرافش شود، می‌تواند به ناامنی روانی و هستی‌شناختی وی منجر شود.

این مقوله با توجه به مبحث قبلی قابل رؤیت است و در مسیر طولانی تاریخی و بحرانی و خونبار تا موفقیت کردستان در سپهر وقایع پس از انقلاب اسلامی تداوم داشته است. در واقع، این موضوع از جنبه فردی عبور و به دولت‌ها و واحدهای سیاسی نیز سرایت کرده است.

به یک معنا تنها افراد نیستند که در پی کسب امنیت هستی‌شناختی‌اند، بلکه تمام کنشگران اجتماعی از جمله کشورها به دنبال تأمین امنیت هستی‌شناختی یا «امنیت هویتی» خود هستند. از این دیدگاه، کشورها نه تنها درصد تأمین امنیت فیزیکی و مادی سرزمین و ساختار حکمرانی خود هستند، بلکه هویت خویش را به عنوان یک بازیگر متحد حقوقی جست‌وجو می‌کنند که سرچشمه و منشأ برتری‌ها و منافع پایدار آنهاست.

اصطلاح «بازیگر متحد حقوقی» بنیادی‌ترین مقوله در مبانی و طراحی مهندسی و مدیریت امنیت پایدار در حوزه مطالعات امنیت‌پژوهی است. از این منظر و این رهیافت در مقوله مدیریت بحران مناطق و کانون‌های ملت‌هت و حساس، به ویژه در تحولات مناطق شمال غرب کشور، کردستان نقطه آغاز تحلیل رمز عملیاتی در کالبدشکافی مکتب شهید محمد بروجرودی (مکتب نرم‌افزاری) است.

برخی محققان معتقدند در اینجا دو مفهوم دیگر به عرصه کنش دولت‌ها ورود پیدا



می‌کنند که با امنیت هستی‌شناختی گره خورده‌اند: مفهوم شرم و مفهوم عزت. شرم استعاری است برای فهم این موضوع که چگونه گسست‌های هویتی می‌توانند دولت‌ها را وادارند که کنش‌های اجتماعی را به زبان منافع امنیتی فیزیکی دنبال و در عین حال، امنیت هستی‌شناختی را تقویت کنند.

در واقع، محیط کردستان در مقیاس محیط ملی و نسبت تحلیل و توصیف و تبیین وضعیت آن با آموزه‌های انقلاب اسلامی و نظام نوپای آن (به ویژه نظام کارگزاری آشوب‌زده) مطرح است. بنابراین، مفهوم شرم را باید در قالب اعمال فیزیکی امنیت به طور طبیعی دنبال کرد.

انسان‌ها و کشورها می‌کوشند از همه هزینه‌های شرم اجتناب کنند، با این حال، وجود آن لازم است، زیرا به این معناست که فرد درک می‌کند چگونه اعمالش با برداشتن از کیستی و هویت خویش ناسازگار است یا می‌تواند باشد. در سطح دولت‌ها، مفهوم شرم به نگرانی دولت درباره منطبق‌سازی اقدامات خود با روایتی که برای توجیه رفتار خویش به کار می‌گیرد، باز می‌گردد. در واقع، شرم به معنای احساس ناامنی نسبت به مسائل هویتی است. در کردستان، نظام کارگزاری آشوب‌زده پس از فروپاشی رژیم و ورود کارگزاران جدید به طور طبیعی دیالتیک عرضه و تقاضا را در میدان و عادت‌واره‌های یکدیگر تحت تأثیر قرار می‌داد، زیرا هر دو به دنبال بروز و ظهور کنش منبعث از عزت بودند.

برخی مدعی‌اند تعارض بین نفع شخصی یا عقلی و نفع جمعی یا اخلاقی در نظریه‌های اجتماعی، از طریق بررسی این نوع کنش قابل خوانش است. به زعم برخی، عزت می‌تواند امتداد غرور فردی تلقی شود و در خدمت نفع یک کارگزار قرار گیرد. موقعیتی ناب مثل کردستان و کانون‌های ملت‌ه‌ب کالایی مرغوب و فربه‌شده‌ای است که کارگزار هوشمند به راحتی آن را سرمایه مهندسی و مدیریت این کانون‌ها قرار می‌دهد. به تعبیری، کارگزار با اقدام «عزتمدانه» شهرت یا اعتباری کسب می‌کند و می‌تواند آن را به عنوان سرمایه خرج کند تا بقا و تأمین منافع خویش را تضمین کند. بنابراین، معادله‌ای جدید به وجود می‌آید:

۱. بین خدشه‌دار شدن این سرمایه (عزت) در سطوحی از آن و بازسازی آن از طریق اقدام انقلابی تناسبی وجود دارد.

۲. این نظریه در رفتارشناسی مقاومت اسلامی در سرزمین‌های اشغالی نیز قابل توجیه



است. معادله زیر سؤال رفتن عزت آنها و بازتولید ذلت امنیت فیزیکی آنها را از بین می‌برد، اما امنیت هستی‌شناختی و هویتی آنان را تأمین می‌کند.

طبق این نظریه، افراد به جای تمرکز بر رویکردهای اقتصادی و تأمین نیازهای اولیه زندگی، به بازسازی نیازهایی می‌پردازند که هویت آنان را زیر سؤال می‌برد. گیدنز بر رهیافت اریکسون اتکا می‌کند که ارتباط نزدیکی بین هویت و امنیت قائل است. از نظر آنان، هویت فردی و خودشناسی عبارت است از تکوین و ایجاد تداوم و استمرار زندگی‌نامه‌ای که فرد را به حفظ روایتی از خود و پاسخگویی به پرسش‌هایی درباره انجام دادن، اقدام کردن و هستی قادر می‌کند. بنابراین، تحلیل امنیت هستی‌شناختی مستلزم تبیین و واکاوی روایت و گفتمان موجود درباره خود است (تعریف جایگاه ساختاری قدرت و افراد).

محیط کردستان و بحران ناشی از تراکم و تراکنش منبث از آن نظریه دیگری مطرح می‌کند، از جمله نظریه ساختار حکمرانی و بازیگر متحد حقوقی. بر این اساس، کارگزاری فضیلت و هنری است که به امنیت هستی‌شناختی نیاز دارد.

کردستان در حوزه امنیت پایدار نیاز مبرمی به شکل‌گیری کارگزاری پایدار (در معنا و مفهوم و اجرا) داشت. از این رو می‌توان از منظر نظریه شکل‌گیری کارگزاری پایدار (مصرف و تولیدکننده امنیت) بدان توجه ویژه کرد. کارگزاری پایدار و مستمر نیازمند اطمینان و تبیین شناختی و معرفتی است. لذا عادی کردن تعاملات، و شکل‌یافتگی نظام اعتماد اولیه و ثانویه ضروری می‌نماید.

نظام‌های اعتماد اولیه و پایه مجموعه‌ای از روابط عادی و پایدارند. گیدنز نظام اعتماد اولیه و پایه را «پایله‌شناختی» می‌نامد که در سطح عملی و رفتاری، علم و آگاهی از تمام حوادث ممکن را که می‌تواند تهدیدکننده باشد، طبقه‌بندی و حفظ می‌کند.

شهید محمد بروجردی در چنین موقعیت و وضعیتی وارد کردستان شد. وی به دنبال عملیاتی کردن شهروند و کارگزار متحد حقوقی هوشمند در ساختن و مهندسی و مدیریت امنیت در کردستان بود.

گیدنز دو نظام اعتماد پایه سالم و انعطاف‌پذیر و متصلب یا ناهنجار را توضیح می‌دهد. هرگاه عدم اطمینان و قطعیت بروز کند، واحدهای سیاسی سازوکارهایی جبران‌کننده از جمله کنش عقلانی و قواعد تصمیم آن را جبران می‌کنند. این مقوله



در مناطق و کانون‌های بحرانی و ملتهب و ساختارشکن براساس نظریه عادت‌ها و الگوها به شدت دیده می‌شود.

تعلق خاطر به این رویه‌ها و عادت‌ها به قیمت ایجاد تهدیدهای امنیتی فیزیکی استمرار می‌یابد. از این رو، وقتی کشوری با محیط خصمانه و نیازهای امنیتی برآورده‌نشده‌ای مواجه باشد، بعضاً چشم‌پسته و ناخودآگاه به عادت‌ها به عنوان اهداف می‌چسبد و با آنها عجین می‌شود. در نتیجه، عادت جایگزین اقدام و انتخاب واقعی می‌شود. بنابراین، نظریه امنیت هستی‌شناختی نوع دیگری از معمای امنیت را برجسته می‌کند که از معماری امنیت فیزیکی متمایز و متفاوت است. این معما حاکی از آن است که امنیت هستی‌شناختی می‌تواند با امنیت فیزیکی و مادی تعارض و تضاد داشته باشد.

کارگزار کردی و حکومتی به دنبال تعریف امنیت براساس نظریه امنیت‌شناختی وارد میدان و صحنه کردستان شدند. عوامل تشدیدکننده، و فشارهای هنجاری محیط فرمانطقه‌ای و محیط ملی، روندشناختی این دو بازیگر را در قالب نظریه کارگزار و ساختار به شدت تیره و تار می‌کرد و حتی فرصت شناخت متقابل را از آنها می‌ربود. سرعت و سرگیجه ناشی از تحولات انفجاری و انقلابی‌گری آشوب‌زده (با مدارس فکری مختلف) امان و مجال منطقی روندشناختی را مصادره به مطلوب کرده بود.

نظریه امنیت‌شناختی در مورد چگونگی و شرایط پایان منازعات پایدار و درازمدت نیز فرضیه‌پردازی می‌کند. شرایط امکان خاتمه مناقشات مستمر و مکرر در عادت‌های جاری نهفته است، به گونه‌ای که بر اثر تغییر و تحول این عادت‌ها و رویه‌های عادی امکان تغییر هویت و سپس پایان منازعه فراهم می‌آید. اما این امر در محیط کردی و کردستان هم‌زمان فرصت‌سازی مؤثر را از طرفین می‌گرفت و به ویژه کار را برای کارگزار حکومتی بسیار پیچیده و مشکل می‌کرد. در واقع این تغییر و تحول در صورتی حاصل می‌شود که کشورها و نظام کارگزاری حاکمیتی به فرایند عادی‌سازی و اعتماد پایه و اولیه منعطف دست یابند.

بحثی بسیار جدی و فوق‌العاده هوشمند که تاکنون در محیط ملی به ویژه محیط کردی و کردستان و مناطق شبیه آن مطرح بوده نیاز به هوشمندسازی نظام کارگزاری در ابعاد نظام‌سازی و تغییر و هوشمندسازی نظام ادراکی دستگاه‌های کارگزاری از مرکز تا پیرامون دارد.

لذا باید در تحلیل علل و انگیزه‌های امنیت‌طلبی هستی‌شناختی به عوامل تعیین‌کننده اعتماد پایه نیز توجه کرد. علل و عواملی چون جنگ‌ها، حوادث مخرب و خاطرات ناخوشایند اعتماد پایه را تحلیل می‌برند و تخریب می‌کنند و در شرایط امنیت‌طلبی هستی‌شناختی قرار می‌گیرند.

شهید بروجردی به خوبی درک کرده بود که وضعیت روحی و روانی، کردها را به چسبیدن سفت و سخت به عادت‌ها و رویه‌های رفتاری و روزمره سوق داده است. وی در عملیات فرایند عقلانیت انسان کردی خوانش جدی و ورودی هوشمندانه داشت، از این رو، در میدان و صحنه کردی (با همه سوابق مطرح شده) تنها ورود و حضوری فیزیکی نداشت، بلکه متافیزیک امنیت را در میان همین میدان پایش و پوشش می‌کرد.

– نظریه انسان‌شناسی کردی

در خصوص انسان‌شناسی کردی به تعبیر علمای رشته انسان‌شناسی، هم می‌توان در قالب شناخت انسان به صورتی عمومی و کلی و همه‌جانبه از اصطلاح آنتروپولوژی کردی نام برد (شامل مطالعه عمومی انسان از جمله مطالعه جسمانی، باستانی، تاریخی، اجتماعی و فرهنگی) و هم آنتولوژی که شناخت محدود و منطقه‌ای زمینه‌ای از انسان است.

با مطالعه مونوگرافی کردی و به کارگیری روش ژرفانگر می‌توان به ابعاد شناختی انسان کردی که گاهی تا مرز شوونسیم کردی پیش می‌رود، پی برد.

خواسته یا ناخواسته انسان کردی در قومیت کردی با حافظه تاریخی آن مسیر اقلیت‌گرایی را دنبال می‌کند و به رغم وجود سرزمین و حضور یکپارچه در محیط ملی، در مباحث فروملی از خاستگاه اندیشه‌ای «گتویی» پیروی می‌کند. سرزمین مادری وسیع، به رغم تحولات عمیق و ژرف آن، در معرض اشاعه و مبادله و تهاتر فرهنگی قرار داشته است، اما حافظه شکل‌یافته در گتوی ذهنی او را عملاً وامی‌دارد. رشد و فرایند آن در حوزه تغییرات زیرساختی در گرو رشد سرزمینی عمودی ناچیز شود و متصلب باقی بماند.

البته مطالعات قوم‌شناسی و مفهوم جدید قومیت در دهه ۱۹۶۰ ظاهر شدند، یعنی پس از موج سوم تشکیل دولت‌های ملی در کشورهای مستعمره سابق.

قوم مجموعه اجتماعی تمایز یافته، بسته و پایدار معرفی می‌شود که ریشه‌های خود را در گذشته اسطوره‌ای تصور می‌کند. آنها به تعبیر فردریک بارث، دارای خودمختاری زیادی در بازتولید زیستی خود هستند، در صدد ساختن میدانی ارتباطی و کنش متقابل اند و اهل تفکیک جدی هستند.

دو نظریه اصل‌گرایی و ابزارگرایی مسئله قوم و قومیت را تبیین می‌کنند. قوم به عنوان ابزاری برای رسیدن به اهداف و منافع، اصالت داشتن و اصلی بودن حقوق خود را به دنبال خواهد داشت. همه اینها (چه قابل اثبات و نقد باشند یا نه) در فرایند رشد اقوام تأثیر بسزایی داشته‌اند (فرایندهای رشد عمودی و افقی).

اقوام به مثابه نظام‌های خویشاوندی گسترده یا به صورت اجتماعاتی که در فرایند مشارکت اجتماعی و فرهنگی شکل می‌گیرند، دارای رشد طبیعی هستند و تمایل دارند بر پهنه جغرافیایی و حجم جمعیت خود بیفزایند. این فرایند رشد اقوام را می‌توان به دو شکل عمده مشاهده کرد: نخست، شکل رشد افقی و دوم، شکل رشد عمودی.

منظور از رشد افقی یک قوم، گسترش آن قوم روی پهنه جغرافیایی است که با گذشت زمان، سرزمین‌های بیشتری به وسیله آن قوم اشغال می‌شود. حرکت افقی اقوام بسیار طبیعی است. از تبعات گسترش افقی یک قوم، اختلاط فرهنگی و ازدواج‌های خارج از قوم است. این امر سبب می‌شود افراد و گروه‌های جدیدی وارد قوم شوند. به این ترتیب، پراکندگی هرچه بیشتر قوم روی یک سرزمین سبب کاهش نسبی انسجام قومی می‌شود.

شکل دیگر رشد قوم، شکل عمودی است و زمانی انجام می‌گیرد که به دلایل مختلف (موانع طبیعی، سیاسی، فرهنگی و وجود قدرت‌های بزرگ) قوم نتواند جابه‌جایی فیزیکی چندانی روی پهنه‌ای سرزمینی داشته باشد و در نتیجه مجبور باشد در پهنه جغرافیای کوچک و محدود باقی بماند. در این صورت تضاد میان الگوهای ملی و الگوهای قومی به صورت اجتناب‌ناپذیری داخل دولت‌های ملی بروز می‌کند.

به طور طبیعی از بستر رشد عمودی، نوع هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و حتی زیبایی‌شناسی در کنش و واکنش‌ها در عرصه‌های مختلف در ساحت دولت ملی و نظام‌یافتگی مرکزی تأثیرگذار خواهد بود. غلظت و ساختار قومی کردستان فرهنگی و سیاسی است و در بستر تاریخی اقوام یافته است.

۳. کردستان در سپهر تحولات

موقعیت ریاضی و ژئوپولیتیک منحصر به فرد ایران اسلامی همواره این واحد سیاسی را در ادوار مختلف در معرض تحولات عمیق گفتمانی و جدی قرار داده است. در این تحولات گفتمانی و جدی، جابه‌جایی قدرت و توزیع آن، ماهیت فرهنگی و بافت سرزمینی و انسانی آن را به شدت در معرض تحولات سیاسی، نظامی و امنیتی قرار داده است، به حدی که حافظه تاریخی اقوام مختلف این سرزمین، به ویژه اقوامی که در معرض جدی این تحولات قرار داشته‌اند، همواره در حالت انتظار بوده است. در این میان، مردمان کرد مناطق غرب کشور با توجه به محرومیت‌های به‌جامانده از رژیم‌های گذشته به ویژه رژیم پهلوی، و حافظه تاریخی، به لحاظ نرم‌افزاری همواره مستعد و مهیای بروز و ظهور انتظار پنهان تاریخی بوده‌اند.

سوژه کردی انسان کردی به دنبال اُبژه و فاعلیت قدرت خود بود و در این پندار تاریخی از نوع تصویرسازی و هستی‌شناسی در ساخت سیاست اقوام ایرانی، به دنبال معما و کالای گمشده‌ای می‌گشت و تمامیت تفلسف ذهنی، تاریخی و عینیت تمام‌عیار خود را از گذشته و آینده، در تولد انقلاب اسلامی مطالبه می‌کرد.

او به ظاهر از خاستگاه تاریخی و فرهنگی خود بی‌آنکه متوجه باشد (البته رهبران به ظاهر قومی و ملی آنها) با ضلع سوم این معرکه که دشمن این سرزمین و گفتمان انقلاب اسلامی (گفتمان ضد سلطه و استکبار و رهایی‌بخش) بود، خواسته یا ناخواسته به تقسیم کار مشترک مبادرت ورزید. محیط روان‌شناختی و عملیاتی حاکم شورش حاشیه علیه متن را تداعی می‌کرد و این به ظاهر حاشیه خود را تولیدگر و مؤلف می‌خواند.

رهبران وابسته این به ظاهر حاشیه‌نشینان تاریخ به دنبال فرایند هژمونیک شدن گفتمان خویش با روندی عام‌گرایانه با انسجام اولیه طبقات اجتماعی، خود را به نمایندگی این قوم در فضایی کاملاً هیجانی تحمیل کردند و به دنبال پروژه سیاسی خود، با توجه به اصل تداعی معانی و منطق حاشیه‌نشینی، بر اساس ذهنیت تاریخی خود، متخاصم را جمهوری اسلامی دانستند و با مرزشکنی و بی‌ثباتی تمام مرزهای درون سرزمین خود را ساماندهی کردند.

آنها کوشیدند با تمام قوا منابع عینی و ذهنی حرکت قومی را با داشتن عمق راهبردی به سرعت تسری و گسترش دهند و با تمسک به متحد راهبردی (دول غربی



و رژیم صدام)، آرایش خود را بر آمایش سرزمین (سیاسی) تحمیل کنند. آنها توانستند با مجموعه‌های چالشگر دیگر، به ظاهر جنگی هوشمندانه را با بهره‌گیری از فضای نامطمئن ناشی از جابه‌جایی قدرت مرکزی در کردستان مدیریت و دنبال کنند و جنگی با وسعت، عمق و پیچیدگی «جنگ هیبرید» راه بیندازند. این جنگ جنگی چندوجهی و هم‌زمان، تکامل‌یافته به صورت هماهنگ و پیوسته با استفاده از تمام ابزارها، شیوه‌ها و تاکتیک‌های رزمی برای رسیدن به راهبرد اصلی است.

با توجه به موقعیت بومی، محلی و عمق راهبردی کردستان، آنها توانستند از طریق اقدامات اطلاعاتی و برخورداری از مستشاران عراقی و غربی و مراقبت‌های شورشگری و شناسایی، اداره کردستان را به دست گیرند. بر اساس مدیریت ادراک و برداشت افکار عمومی در کردستان، آنها خود را مانند رژیم صهیونیستی در اقلیت دانستند. نهادهای چریکی، امنیتی، شورشگری و شبه‌نظامی جامعه‌پذیری نظامی و امنیتی را به عنوان فرایند انتقال رفتارها و احساسات، ارزش‌ها و قضاوت‌ها به انسان کردی تلقین می‌کردند. لذا «دگرهراسی» محیط امنیتی کردستان را فرا گرفت. این رفتار پادگانی شدن رفتار شهروندی و به عبارتی، هاشومیریزه کرد و کردستان بود، آن‌گونه که در رژیم صهیونیسی وجود دارد. هویت ناامن، آینده ناامن، جامعه ناپایدار و امنیت آرمانی در تجزیه، از ویژگی‌های این رفتار است. در این فضای گفتمانی به اصطلاح کردی و شرایط سیاسی و امنیتی ایران پس از انقلاب اسلامی، نهال نوپای جمهوری اسلامی وارد موقعیت آشوب و شورشگری در کردستان شد و به تعبیری، بحران کردستان از منظر اقلیت‌پژوهی و امنیتی شدن هویت مورد کاوش قرار می‌گرفت.

تخصیص و حق‌السهم منابع کشور برای چنین وضعیتی باعث امنیتی شدن هویت می‌شود. به بیان دیگر، دولت‌ها مجبورند مسئله هویت را در مرزهای امنیتی بررسی کنند (که امری نه چندان ساده بلکه کمی جبری است). در جهان امروز دولت‌ها به نوعی درگیر نبرد خاموش اطلاعاتی با سرویس‌های اطلاعاتی حریف‌اند تا از این حوزه به عنوان یک فرصت استفاده نشود.

در گذشته، دست‌کم نیم‌قرن پیش، هیچ خبری از این گفتمان نبود، اما امروز رضایت اجتماعی، پای‌بندی قومیت‌ها، انسجام اجتماعی و وفاداری به حکومت جزو مسائل امنیتی است.



در عرصه داخلی، محوریت و مرجعیت مرکز مورد تردید جدی است و از این منظر از دولت‌ها به بدی یاد می‌شود. این تفاوت دیدگاه ناشی از تفاوت ذهنیت و تصویرسازی طرفین از یکدیگر است. از منظر قومیت‌پژوهی، کشورهای ناهمگن در وضعیت ملت‌هت و مترصد بحرانی هستند. این واحدهای سیاسی همواره با شکاف‌های متقاطع، شکاف‌های تقویت‌کننده، و شکاف‌های متراکم مواجه هستند.

از منظر روان‌شناسی اقلیت، ستم به اقلیت به دو شیوه انجام می‌گیرد: اول، محسوس و قانونی؛ دوم، نامحسوس و ذهنی.

این نوع روان‌شناسی و تصویرسازی ناشی از آن، اقلیت را به وزن‌کشی و سنجش راهبردی با گفتمان مرکزی سوق می‌دهد.

شاخص‌های سنجش وزن یک اقلیت عبارت‌اند از:

۱. تعداد و تراکم جمعیت؛
۲. منابع عینی و ذهنی حرکت قومی؛
۳. برخورداری از رهبر خردمند؛
۴. مجاورت با کشورها؛
۵. پیشینه مبارزاتی؛
۶. همسویی مطالبات اقلیت با گفتمان مسلط بین‌المللی؛
۷. داشتن متحد یا متحدان راهبردی؛
۸. برخورداری از عمق راهبردی؛
۹. امکان تسری‌پذیری با گسترش مطالبات قومی.

این ویژگی و نظام‌یافتگی ذهنی در محیط‌های بحران، با توجه به مطالب گذشته، الگوهای مدیریت اقلیت در ساحت مناطق لبه آشوب را به شدت بغرنج، پیچیده، حساس و قابل ریسک می‌کند.

تهاتر انقلابی‌گری وارونه در کردستان و سوابق ناشی از آن در متن جابه‌جایی راهبردی قدرت و گفتمان مسلط سابق، پادگفتمان‌های هژمونیک را به سمت «القاعده‌ای» شدن قاعده بازی رهنمون می‌سازد. برای چنین ساحتی الگوها و پدید آمدن آنها در موقعیت آنارشیستم نابالغ، کاری بس دشوار است و تا حدودی با ستیز



مواجه است.

به طور طبیعی با منطق مواجهه با بحران و مدیریت انتظام‌بخش از سطوح گفتمان تا عملیات کنترل جمعیت و منابع، هر واحد سیاسی و توابع به دنبال اقتدار خود با همه ارکان و شقوق آن هستند. این نوع حکومت‌ها در برابر اقلیت‌گرایی دست کم دو راهبرد را اعمال می‌کنند:

۱. انکار هویت و اهمیت اقلیت

الف) نابودی فیزیکی (اقدامات ترک‌ها علیه ارمنی‌ها و عملیات انفال صدام علیه کردهای عراق)؛

ب) اصلاح خطوط مرزی یا جغرافیایی مناطق اقلیت‌نشین؛

ج) جابه‌جایی جمعیت اقلیت به صورت هوشمند و اجباری؛

د) اخراج نخبگان اقلیت از منطقه یا کشور؛

هـ) معاوضه و تعویض؛

و) نسل‌کشی؛

ز) اعمال تبعیض اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی؛

ح) ادغام اقلیت.

۲. مدیریت اقلیت‌ها و مهار یا کنترل نظام‌مند آنها

در این ارتباط حکومت‌های مرکزی اقلیت را نه عارضه نه امتیاز، بلکه آن را چالش قابل‌می‌دانند و بر اساس سیاستی بلندمدت و چندجانبه می‌توان اقلیت را وابسته به اکثریت نگه داشت. سیاست‌های حاکم در این راهبرد عبارت است از:

الف) تبعیض در تخصیص امتیازات؛

ب) تخلیه منطقه اقلیت‌نشین از سرمایه‌های اقتصادی و فکری؛

ج) دامن زدن به تنوع بین اقلیت‌ها؛

د) تزریق گفتمان مرکز به حاشیه در قالب متون آموزشی؛

هـ) راهبرد پذیرش و قبول.

بحث جدی در این میان امنیتی دیدن و امنیتی ندیدن پدیده یا بحران یا تحولات در این حوزه است.

ویژگی‌های این موضوع تخصیص امکانات ویژه، ورود نظام و رقیب به بازی با حاصل جمع صفر و تراکم مطالبات نزد اقلیت است.

باری بوزان معتقد است که امنیتی ندیدن عبارت است از «سیاست بیشتر و در مقابل طراحی امنیتی کمتر». فرق سیاست با راهبرد در این است که در سیاست وجه غیررسمی کار غالب است و بازی دو طرفه است، ولی در راهبرد حکمی صادر می‌شود و همه باید اطاعت کنند.

تجربه نشان داده است که اگر نخبه (دست کم در مسائل قومی) با حکومت دم‌ساز شود، نخبه محسوب نمی‌شود، بلکه زمانی نخبه است که فاصله خود را با مرکز حفظ کند و اگر با مرکز تعامل بیشتری داشته باشد، خائن محسوب می‌شود. در واقع، به دنبال تصویرسازی و تفکر اقلیت‌گرایی، معنای تعامل و تفاهم در ساحت و متن اقلیت‌گرایی تفسیر و توجیه یا تأویل می‌شود و این امر پیچیدگی مدیریت تفکر حاکی بر مردمان اقلیت‌گرا را بسیار تشدید می‌کند.

در واقع، هویت، ماهیتی ساختاریابنده پیدا می‌کند و پویا و چندکانونی می‌شود. از طرفی، اندیشه‌های پست‌مدرنیستی رونق می‌گیرد و پست‌مدرنیسم از مکتب فکری به جنبشی مدنی تبدیل می‌شود.

ویژگی‌های پست‌مدرنیستی عبارت است از: پلورالیسم هویتی، خواست‌گرایی، یکتانگاری در برابر یکسان‌نگاری، سلطه‌گری ماشینیسم، بنیادهای بشردوستانه به جای ایدئولوژی و معنویت‌گرایی شخصی، تأکید بر «روند» به جای «عوامل»، و ایده خوداتکایی امنیت.

روح خوداتکایی در همه عرصه‌های انقلاب و بنیان‌های آن جاری و ساری بود. در واقع، نسبت برایندهای انقلاب و تجسید آن در ابعاد نظام‌سازی، معناسازی، نظام ارزش‌ها و ایستارها و منظومه نظام کارگزاری با بنیان‌های آن قابل تجزیه و تحلیل و خوانش و پایش است.

انقلاب اسلامی با تأکید بر معارف و آموزه‌های شیعی در بومی‌سازی همه الگوواره‌ها و با تأکید بر انگاره‌های خود، به سرعت با اعتماد به نفس ناشی از انفجار نور موضوع امنیت‌پژوهی عملیاتی متکی بر مکتب را از همان ابتدا در دکترین رفتاری خود نمادین کرد (هرچند جوانی نونهال و در حال شدن بود) و بر این اساس به محض ورود به موقعیت لبه آشوب با مختصاتی که در مقدمه بدان اشاره شد، رفتارسنجی و نهادسازی خود را بر این اساس بنیان نهاد. تجربه استعمار فرانو حاکم بر ایران پهلوی، موقعیت ژئوپولیتیک کشور و واحد سیاسی، انسجام داخلی، غرور ملی و پیشینه تاریخی و فلسفی



باستانی، میل و عطش به عملیاتی کردن شعار اصلی انقلاب اسلامی (نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی)، تئوریزه کردن مبانی رفتاری مأموران و کارگزاران جمهوری اسلامی، سلطه رسانه‌ای، قبض و بسط سیستمی، تجارب سیستم کنترل جمعیت و منابع رژیم گذشته این نهال نوپا را وامی‌داشت که به سرعت به سوی خوداتکایی در مقوله امنیت‌سازی حرکت کند.

بدین منظور بحث امنیت جمهوری اسلامی ایران ارتباطی وثیق با فرهنگ راهبردی انقلاب اسلامی داشته و دارد. نبرد امنیتی، نبرد موقعیت بود که به نوعی به دنبال بازتولید هژمونی طرفین بود. نبرد سهمگین اطلاعاتی و امنیتی، تلاش انفجاری شدید برای انقلاب اسلامی نوپای جوان بود (صحنه باز). نبرد و تلاشی مولکولی در عمق انقلاب اسلامی در دستور کار قرار داشت (نفوذی‌ها). محیط عملیاتی نبرد را هم می‌توان به سه دسته تقسیم‌بندی کرد:

۱. محیط نرم‌افزاری (عملیات روانی و تبلیغات سیاه گروه‌ها و دستجات و ...)
۲. نیمه سخت: اقدامات خرابکارانه و گروه‌های مسلح و معاند و محارب نظام؛
۳. سخت: غائله کردستان و در نهایت جنگ تحمیلی.

شهید بروجردی و نظریه بسط شخصیت

برای محیط و جغرافیای امن و ایجاد احساس امنیت، امنیت را باید مهندسی و مدیریت کرد. چنانچه امنیت مهندسی و مدیریت زمان، مکان و محتوا معنا شود، نقش عنصر انسانی و مهندس و مدیر در هندسه سازه امنیت و پایداری آن، مهم و معنادار است. در محیط ملی ما نقش عنصر انسانی و رفتار و سلوک مدیریتی آن همواره در هندسه و ساختار امنیت اثرگذار بوده و هست. لذا اسامی و آثار به‌جای‌مانده از آنها در تاریخ این سرزمین همواره به عنوان یک تجربه و میراث ملی مطرح است.

مفهوم بیرونی امنیت در ذهنیت مخاطبین و مصرف‌کنندگان کالای امنیت با اعمال عملیاتی مفاهیم و انگاره‌های امنیت قابل رؤیت، حس و درک است. یکی از روش‌های این بروز و ظهور بسط شخصیت به مثابه یک گفتمان است. این نظریه به دنبال شاخص‌سازی رابطه صانع و مصنوع است. ساحت معنوی گفتمان در قالب معرفی مکتب در بسط‌یافتگی شخصیتی آن قابل رؤیت است (صاحب گفتمان).

سلوک و مکتب شهید محمد بروجردی به دنبال معنایابی جدید براساس آموزه‌های



مکتبی و قرآنی بود. او مردم را در کل مخاطب اصلی می‌دانست، از این رو، در شرایطی سخت به اقدامی فوق‌العاده دست زد که در نوع خود بی‌نظیر بود. او «تصویر ذهنی» مردم کردستان بحران‌زده را به تصویر ذهنی گرانسنگ رهنمون ساخت.

او می‌دانست که بحران کردستان به رغم داشتن ریشه تاریخی، توسط عوامل محرک‌زا داخلی و خارجی و با استفاده از رسوب تاریخی با تحقیر عقل و ذهن و شخصیت فکری مردم و توده مردم بدنبال تبدیل آحاد مردم به باروت و سوخت سلاح‌های مخرب است.

روان‌شناسی تصویر ذهنی (سایکوسپرنیتیک) به علم کنترل ذهن می‌پردازد. تصویر ذهنی مایه اصلی شخصیت و رفتار انسان است. با تغییر تصویر ذهنی، شخصیت و رفتار او تغییر می‌کند.

محمد بروجردی به عنوان شخصیتی جذاب و البته صاحب‌گفتمان، رفتار و سلوک خود را در الگوی مفهومی شخصیت، به محیط القا می‌کرد و بسط و توسعه می‌داد. در واقع، تداوم و ارتباط بین شخصیت، شخص و گفتمان و نظام اندیشه‌ای در او به وحدت کامل رسیده بود و از ساختار منسجم معرفتی در قالب الگوی شخصیتی، مورد شناسایی قرار می‌گرفت.

رویکردهای نظری او رویکرد فلسفی و عرفانی گام و سفرهای چهارگانه (اسفاراربعه)، و رویکرد جامعه‌شناختی بود.

از آنجا که محمد بروجردی دارای شخصیت پیشرفته بود، ویژگی‌های او به گفتمان تبدیل شد. شخصیت پیشرفته همواره دارای هدف است، استعداد یادگیری تعمیم‌یافته خود را به کار می‌گیرد، دارای هویت است و در همان حال دارای تعهد تعمیم‌یافته نسبت به دیگران است. محمد بروجردی در میدان عمل با نرم‌افزار گرائی خود، کوشش برای موفقیت، فعال‌گرایی، کنش بر پایه عاطفی عام، کنترل محیط درونی و بیرونی، خردمندی، خودتنظیمی، اخلاق و مسئولیت و کنش روشمند و هوشمند را پیاده و آن را برای محیط مدل‌سازی عملیاتی می‌کرد.

اگرچه بروجردی به ظاهر نشان نمی‌داد که مجالی برای نظریه‌پردازی و مناقشات تئوریک در جلسات حل و عقد دارد، اما بروز و ظهور، و سلوک مدیریتی وی در تحقق امنیت با نظام تربیتی محیط سازگاری داشت. وی تنها به دنبال انباشت و تراکم تراکنش‌های ضد اطلاعاتی و ضد شورشگری به مثابه انجام قواعد سنتی ضد



شورشگری نبود.

او با مبانی تربیتی نظام صدرایی (حرکت جوهری تعالی بخش) و اسفار اربعه با تأسی بر گام سوم عملی امام (رض)، امنیت بخشی را تربیت محیط می دانست. او با گفتمان و سلوک اهداف متعددی در نظر داشت (یا دست کم آنها را تحت تأثیر قرار می داد) که از جمله آنها عبارت‌اند از:

۱. نهادی کردن امر تربیت در حوزه امنیت بخشی به صورت ایجاد ارتباط بین فیزیک امنیت و متافیزیک آن (مصرف کننده و تولیدکننده)،

۲. خروج از نهادی شدن ساختارهای روتین و سنتی با ادبیات کلاسیک ضد شورشگری و الهام بخشی ساختارهای منبعث در امر تربیت.

او به خوبی واقف بود که تربیت کهن ترین نهاد اجتماعی ساخته دست انسان نیست، بلکه این نهاد در پی سایر نهادهای اجتماعی پدیدار می شود. تربیت یکی از ابزارهای جاودانگی شخصیت فرهنگی همه ملت‌هاست.

سلوک تربیتی محمد بروجردی در بسط شخصیت وی، امری را محقق می کرد که می توانست فقه عمران، فقه توسعه و فقه تمدن ساز را در تاروپود انسان متحیر لبه آشوب تداعی کند.

او عملاً با مخاطب خود براساس نظریه «عهد» («و اذا ابتلی ابراهیم ... قال لاینال عهدالظلمین» بقره ۱۲۴) و نظریه استخلاف (حدید / ۱۰۷) رفتار می کرد. او مخاطب محیط خود را باورمند می ساخت که متعهد است، بازیگری حقوقی است و در نظریه استخلاف دارای شأن و شئوناتی است.

نبوغ شخصیتی محمد بروجردی با ظاهری نظامی و عملیاتی به عنوان یک فرمانده شاغل در مناطق عملیاتی و بحران، در میدان عمل و تعامل فعال با محیط، به شدت او را از جرگه نظامی گری محض به فضایی عارفانه، با تعاطف و همزیستی معناگرا سوق می داد.

او سعی وافری داشت که کنش و سلوک و هنجارهای مخاطب بومی و محیطی را از روند فاعل ما بعدالطبیعه (فعل بودن اختیار و علم و سازگار با طبیعت (محیط) و فاعل ما بالقسر (بدون اختیار و علم که با طبیعت او سازگار است) و فاعل ما بالجبر به فاعل بالقصور و فاعل بالعنایه رهنمون سازد.

ویژگی های بروجردی نشان می داد که ذهن ساختارگرای او در محیط تربیتی



امنیت مردم‌نهاد تأثیر داشت. وی با روحیه‌ای بسیار مبتکرانه افراد را به نوعی بر می‌گزید و می‌سنجید و برای ۶-۵ نفری که انتخاب می‌کرد هسته‌ای ایجاد و این هسته را با تناسب فکر و اندیشه‌ای توجیه می‌کرد. به آنها مدل و قواره‌هایی در طرح‌ریزی، سؤال‌ها، پوشش‌ها و مصاحبه برای آشنایی بیشتر به افراد آموزشی می‌داد. این افراد و گروه‌های اولیه به تدریج به شکل خوشه‌ای گسترش یافتند.

یکی از هم‌زمان شهید می‌گوید: «ما دو مأموریت اصلی پیش رو داریم: امنیت منطقه و بسیج مردم. ما برای امنیت پایدار احتیاج به بسیج مردم داریم. بسیج مردم یکی از مأموریت‌های اصلی سپاه است. روح کلی مردم کردستان آرزوی امنیت و حاکمیت دولت جمهوری اسلامی ایران است. ما باید جریان‌هایی را ایجاد کنیم تا روح انقلاب بین مردم منطقه زنده شود. باید تشکیلاتی در کردستان ایجاد شود که جدید باشد، از خود مردم باشد و به نام سپاه نباشد.» (روحی، ۱۳۸۴)

۱. خلق پارادایم

شهید ناصر کاظمی: «منطقه کردستان باید به وسیله مردم منطقه آزاد و پاکسازی شود و در صورت عدم سازماندهی آنان منطقه دوباره به دست ضد انقلاب خواهد افتاد. باید توجه بیشتری به مردم مسلمان و مستضعف کردستان شود. باید بین مردم و ضدانقلاب تفاوت قائل شد و کار منطقه به دست مردم صورت گیرد و زمینه لازم برای رشد استعدادهای موجود در منطقه فراهم آید.»

۲. فرمانده روندگرا

محیط عملیاتی و روان‌شناختی فرماندهی می‌تواند اثر وضعی جدی در ساختار شخصیت انسان مدیر بگذارد. این تأثیر به حدی قوی است که می‌تواند شخصیت فرمانده را تابع متغیر، آن هم از نوع وابسته کند. به طور کلی به نوعی دو صحنه نبرد و دو تیپ فرمانده قابل شناسایی است: بر این اساس دو تیپ یا دو دسته از فرماندهان را باید مورد شناسایی قرار داد: فرماندهان روندگرا و فرماندهان نتیجه‌گرا.

منظور از این تقسیم‌بندی این نیست که در دسته دوم مقدمات روندها و فرایندها قابل رؤیت نیست و صرفاً نتیجه‌گرایی (تصرف سرزمینی و... پیروزی موقعیتی) بدون رعایت روند و مقدمات امکان‌پذیر است، بلکه روند و انجام مقدمات در این دو جبهه



تفاوت‌های ماهوی، ساختاری و معرفتی دارد. حتی نتیجه و دستیابی به اهداف از نظر مفهوم و مصداق نسبت به یکدیگر در این دو حوزه به شدت تفاوت دارد. در تیپ نتیجه گرا عنصر مادی مقدمات بر عنصر معنوی پس از انجام کمی، در نتیجه رجحان دارد، اما در تیپ روندگرا، عنصر معنوی مقدمات و نرم‌افزارگرایی آن بر عنصر مادی و نتیجه برتری دارد.^۱

به تعبیری، مفهوم‌شناسی امنیت و شاخصه‌های آن در سرزمین شمال غرب با توجه به شخصیت محمد بروجردی و نحوه سلوک و فرماندهی وی با تیپ نتیجه گرا تفاوت چشم‌گیری داشت.

او در دفاع سرزمینی می‌توانست از الگو و مدل نتیجه گرا استفاده کند. شاخصه این مدل تجاوز از بیرون به داخل و اشغال سرزمین توسط عناصر یونیفرم‌دار در نبردی خطی (سیاه و سفید) بود.

عناصر سینرژیک ملی در محیط ملی بر اساس حقوق بین‌الملل (سرزمین و حقوق سرزمین اشغال‌شده) به راحتی قابل تعریف، تحریک و تحریض بود، اما در محیط خاکستری نبرد شمال غرب، بهره‌گیری از عناصر مؤلفه‌های منطق هم‌افزایی، در پهنه‌بندی سرزمینی قابل حصول نبود. اندیشه و ذهن اشغال شده بود، لذا روندگرایی و مهندسی آن امری محتوم و پیچیده بود که شهید محمد بروجردی با نظام تربیتی صدرایی و گام سوم انقلاب اسلام (عرفان حضرت امام (ره)) به دنبال ایجاد آن بود.

شهید بروجردی امنیت انسانی متداول را در امنیت کرامت اکتسابی و ذاتی مردم کردستان جست‌وجو می‌کرد. شاخصه اصلی دکترین شهید بروجردی اعتماد و اتکا به مردم مسلمان وطن دوست کرد بود.

وی نظریات خود را منسجم کرد و بدانجا رسید که معتقد بود باید برای آحاد مردم کرد عزت و احترام خاصی قائل شویم، به آنها شخصیت بدهیم و به خواسته‌های آنها توجه کنیم و با پشتوانه آنها حضورمان را در کردستان تثبیت و مشکلات را حل کنیم نهایت فضای فکری و دکترین امنیت مردم‌نهاد به پروسه ایجاد امنیت در نهایت به تأسیس سازمانی به نام «پیشمرگان مسلمان کرد» انجامید. (روحی، ۱۳۹۰: ۱۱۶)

دکترین اصلی در مبارزه شهید بروجردی مبارزه مبتنی بر شناخت، و تأثیر بر نظام معرفتی و شناخت‌شناسی محیط (مخاطبین) بود. بروجردی به خوبی بر پیچیدگی‌های

۱. منظور از مقدمات معنوی، تأثیر نرم‌گذاری و فرایند عملیاتی زیرساختی در حوزه اندیشه، ذهنی و رفتار محیط شورشگری است.



مبارزه و دشمن‌شناسی در جبهه خاکستری واقف بود. او آیین رزم خاص خود را در شناخت آیین متجاوز داشت. در آیین رزم، شهید بروجردی در شناخت آیین متجاوز، اهتمام عملی به روان‌شناسی مکان در زمان و صحنه عملیات کرد. حلقه‌های منظومه‌ای ضدانقلاب و ساختاربندهی تحولات در کردستان و محیط آن از دادائیسیم شروع و به رفتارهای شبه‌انقلابی ختم می‌شد.

روان‌شناسی زمان و مکان صحنه

۱. روان‌شناسی توده‌ها

پیدایش دگرگونی‌های ژرف در بینش مردم موجب تحولات مهم در بینش‌ها، ارزش‌ها و باورها می‌شود و به دگرگونی فرهنگی می‌انجامد. قدرت توده‌ها به علت اشاعه برخی باورها کم‌کم بر روان مردم غلبه کرد و سپس بر اثر پیوستن تدریجی توده‌ها به یکدیگر به منظور تحقق بخشیدن به پندارهایی که هنوز در سطح نظریه باقیمانده بودند تولد یافت. حیات روانی توده توسط نخبگان کرد مورد شناسایی غیرمستقیم قرار گرفته بود و این مسئله را القا می‌کرد که طرف مقابل در اقدامی روان‌نژادی قرار دارد و طرف کرد خود را در تصادمی روان‌نژادی مطرح می‌کرد (توسط الیت و نخبگان جامعه).

واژه توده از دیدگاه روان‌شناسی، معنایی کاملاً متفاوت از معانی متداول عامیانه دارد. توده جماعتی از انسان‌ها در شرایطی خاص‌اند و تنها در همین شرایط، ویژگی‌هایی جدید به دست می‌آورند که با ویژگی‌های تک‌تک افراد تشکیل‌دهنده آن جماعت، تفاوت دارد. شخصیت خودآگاه فرد ناپدید می‌شود و احساس‌ها و انکار همگی افراد توده به یک سو متوجه می‌گردد. روح مشترک معینی در آنان پدیدار می‌شود که در عین حال متغیر است.

روان‌شناسی توده‌ها نشان می‌دهد که تأثیر قوانین و نهادهای فرهنگی بر طبیعت دست‌نخورده توده‌ها چقدر اندک است. توده‌ها به رغم القای عقاید، از داشتن رأی شخصی عاجزند. قاعده‌هایی که صرفاً بر قضاوت عقلانی هستند قادر به هدایت توده‌ها نیستند. آنها با برداشت‌هایی که انسان در نهاد آنها تزریق می‌کند می‌توانند اغوا شوند. عوامل تشکیل‌دهنده منش توده عبارت‌اند از:

۱. هر یک از افراد توده فقط به سبب قرار گرفتن در جمع، قدرتی مغلوب‌نشدنی احساس می‌کند. این احساس او را به اطاعت از سائق‌هایی مجاز می‌کند که آنها را در



مقام شخص منفرد در بند نگاه می‌داشت.

۲. سرایت روحی^۱ نیز باعث پیدایش خواص ذاتی توده می‌شود. سرایت را باید از گونه خواب مغناطیسی دانست.

۳. تلقین‌پذیری

۲. علامت‌های اصلی آحاد یک توده

- محو شدن شخصیت خودآگاه؛

- تفوق یافتن ماهیت ناخودآگاه؛

- هدایت شدن افکار و احساس‌ها با تلقین و سرایت و تمایل به فعل درآوردن نظریات متقین‌شده؛

- موجودات (اتومات).

۳. ویژگی‌های صفاتی این موجودات

- موجوداتی خودکار؛

- از نردبان فرهنگ چندین پله پایین می‌افتند؛

- تابع؛

- اعمالشان غیرقابل پیش‌بینی، سریع و شدید است؛

- جسارتی قهرمانانه همانند انسان‌های بدوی دارند؛

- به خرده‌شن‌های شن‌زار تبدیل می‌شوند.

۴. علایم قابل مشاهده میان توده‌ها

- برون‌انگیزش، تحرک و تحریک‌پذیری؛

- تلقین‌پذیری و زودباوری توده‌ها؛

- مبالغه و یکجانبگی در احساس؛

- سازش‌ناپذیری، برتری و محافظه‌کاری؛

- اخلاقیات.

۵. نظریات قضاوت و قوه تصور توده‌ها

نظریات القاشده به توده‌ها هرچه باشند، هنگامی مؤثر واقع می‌شوند که برای آنها به



شکل کاملاً ساده‌ای قابل پذیرش باشند و در روان آنها به شکل تصویر منعکس شوند. این تصاویر مجسم هیچ ارتباط منطقی و حساب‌شده‌ای با یکدیگر ندارند. توده به اقتضای روزگار و هربار تحت تأثیر یکی از نظریات مختلفی که در نهادش ذخیره کرده است به انواع اقدامات دست می‌زند. بررسی تعیین توده، چه در دوران‌های عقیدتی چه در زمان قیام‌های بزرگ سیاسی، نشان می‌دهد که این یقین‌ها همیشه شکل مشخص دارند که می‌توان نام آن را «دین حسی» گذاشت.

نژاد را باید سائق درجه اول دانست. روایات، زمان و نهادهای سیاسی و اجتماعی نیز عقاید و قضاوت‌های توده مردم را شکل می‌دهند. به‌کارگیری ماهرانه سائق‌هایی مثل تصویر، الفاظ، اصطلاحات و قدرت‌ها می‌تواند تأثیر جدی داشته باشد. توده‌ها همواره در معرض نگره‌هایی هستند که به توهمات ختم می‌شود. آنان از طلوع فرهنگ پیوسته در معرض این توهمات قرار داشته‌اند.

از طرفی، تجربیات توده‌ها از قوی‌ترین سائق‌های نزدیک و مستقیم در نظریات توده‌هاست. پس از اطلاع از روحیه توده‌ها می‌توان دریافت که مکانیزم مدیریت و راهبری آنها چگونه است. ایمان میان توده‌ها از طریق رهبران، ادعا، تکرار، سرایت و حیثیت قدرت بزرگی پیدا می‌کند که آنها را به نقطه مطلوب رهنمون می‌سازد.

مطالب یادشده تنها بخشی از نظریات درباره توده‌شناسی است. به رغم اینکه این نظریات نوعی تجربه و میراث مکتوب انسانی و پژوهشی است، می‌تواند مشعر به جغرافیا و مردمانی خاص تلقی شود که مطابقت و تعمیم‌یافتگی آنها با سرزمین و جغرافیای انسانی سایر مناطق ممکن است متفاوت باشد. اما به عنوان کلیات و تنها برآورد نسبی از منظر نشانه‌شناسی در محیط ملی، به ویژه در تحولات شمال غرب، برای تقریب ذهن باید اشاره کرد. شهید بروجردی در شناخت محیط و مخاطب‌شناسی باید چه شیوه‌ای به کار می‌گرفت که در میان این اقیانوس انسانی آیین رزم خود را مهندسی می‌کرد؟ با چه مخاطب یا مخاطبین و با چه سابقه و تاریخی مواجه بوده است؟ شدت تحولات از منظر روان‌شناسی آشوب و ضد ساختار و ستیزه‌شناسی^۱ شاید مجال دقیقی برای عناصر و کنشگران حکومتی فراهم نمی‌کرد.

این شهید بزرگوار و مظلوم به تنهایی بدون داشتن زیرساخت‌های لازم و حتی همراه و بعضاً ضد، چگونه همه مؤلفه‌های هنجاری، کنشی، ساختاری، مفهومی و

تربیتی را هم‌زمان دنبال می‌کرد؟ او تیم منسجمی نداشت که آنها را در مأموریت به صورت شرکت سهامی، سهام‌دار عملیاتی منویات خود کند، زیرا در ساختار عملیاتی ضد شورشگر و امنیت سرزمینی تفکر حاکم به ناچار همه امور در حال «شدن» بود.

مکتب امنیتی (بومی کردن امنیت) به جای امنیتی کردن بومیان

۱. نظریه امنیت پایدار در تحقق امنیت مردم‌نهاد با ایجاد سازمان پیشمرگان مسلمان کرد

مکتب منظومه‌ای است که در آن احساسات فردی، رفتار اجتماعی، خصوصیات اخلاقی، به خصوص عقاید فلسفی، مذهبی و اجتماعی انسان، هر کدام کره‌ای هستند که گرد یک خورشید می‌چرخند و یک منظومه هماهنگ معنی‌دار می‌سازند و در مجموع به یک جهت و آهنگ در حرکت‌اند. این ذهنیت اعتقادی آدمی است که مکتب دارد و این مکتب حرکت ایجاد می‌کند، سازندگی ایجاد می‌کند، قدرت اجتماعی ایجاد می‌کند و رسالت و مسئولیت انسانی به آدم می‌دهد.

پارادایم فلسفی و مکتبی شهید بروجردی ناشی از توجهات روح بلند حضرت امام (رض) بود. او به دنبال مراحل سفرهای عرفانی، نظریه بسط شخصیت، بسط و تعمیق کرامت اکتسابی، بازیگر متحد حقوقی و مسئول و امنیت‌ساز سازه‌های امنیت مردم‌نهاد را پی‌ریزی کرد. قبل از پرداختن به شناسه‌های این مکتب ضروری است به محیط زیست دینی و تربیتی شهید بروجردی اشاره مختصری شود.

۲. محیط دینی و تربیتی شهید بروجردی

با شناخت زیست‌بوم تربیتی انسان می‌توان کنه آموزه‌های زیرساختی رفتار و اندیشه و خرد انسان را مورد کاوش و تجزیه و تحلیل قرار داد. برخی «حس مذهبی و قدسی و یزدانی» را بعد چهارم روح آدمی (علاوه بر سه بعد مربوط به زیبایی، نیکویی، هنر، اخلاق و دانایی) نامیده‌اند.

شرایط محیطی، توارث و عوامل اجتماعی در ساخت و زیرساخت‌های شخصیت انسان مؤثر است. دوران زندگی و تحولات اجتماعی - سیاسی جامعه ما قبل از پیروزی انقلاب اسلامی می‌تواند در این زیرساخت‌ها مؤثر باشد و شخصیت پایه‌ای افراد را شکل دهد.

منابع شناختی اولیه از جمله محیط معیشتی خانوادگی، محیط سلوک و منش



خانوادگی، سلوک اجتماعی، ساختار اجتماعی جامعه وقت، کارمحوری و معاش قالب و ساختار و سازه شخصیت شخص را ساماندهی می‌کنند.

شهید بروجردی از جامعه و کاستی عادی و کاملاً مردمی با هویتی برنامه‌دار قبل از انقلاب دچار انقلابی‌گری تراکنشی نبود. او معتقد به اصل آبرومندی در خانواده ایرانی، اصالت دادن به کار و تلاش به مثابه ابزاری در فرایند شکل‌یافتگی شخصیت و عدم تن‌آسایی بود و با هویتی ساده و بی‌تکلف خود را مهیا کرد. او در جامعه روستایی به خوبی دریافته بود که در ادبیات سیاسی - مقاومتی چه واژگانی را باید واکاوی و معنایابی کند. لذا در تحول از جامعه روستایی به جامعه شهری در تلاش برای رسیدن به مقاومت ساختاری با مبنا قرار دادن هویت برنامه‌دار در سازمان توحیدی خود را برای انقلابی شدن مبتنی بر آموزه‌های حکمی معارف شیعی آماده می‌کرد. محمد بروجردی در تربیتی نظام‌یافته همواره به عنوان مهندس محیط خود مطرح بود و هزینه این کار را نیز چه در اجتماع کاری روزمره و چه در انجام فعالیت‌های انقلابی پرداخت.

او به جای تأسی از شخصیت استعلایی انقلابی‌گری متداول آن زمان، تشخص خود را تبعی می‌دانست. سازه شخصیت محمد بروجردی سازمان‌پذیر بود، اما نه به سبک متداول التقاطی آن زمان. او این تشخص سازمانی را با نظام معنایی ولایی دارای اصالت می‌دانست و اسلام منهای روحانیت را نمی‌پذیرفت. او امر را مولوی می‌دانست و برای ارشاد آن پرسشگر باحیایی بود. او تداوم و راز بقای خود را تعبیدی عارفانه مبتنی بر رابطه امت و امامت می‌دانست و براساس همین آموزه، خود را حصون‌الرعیه می‌دانست. محمد در حوزه اجتماعی خود همه را می‌دید، انتخاب می‌کرد و شناخت داشت. اصلی و فرعی را می‌دانست. عنصر آگاه‌بخش به محیط، تقویت و تعمیق شناخت اطراف و محیط، اثربخشی رفتار توأم با شناخت، و شناخت توأم با رفتار و یگانگی رفتار و عمل با قول را در محیط تنگ و تاریک خود شاخص می‌کرد. لذا امنیت و خلاقیت را خوب می‌دانست و به مفاهیم عملی و عملیاتی آن واقف بود.

از این منظر، اصل سازمان‌یافتگی رفتار مردم در مبارزه با حریف، مبتنی بر نظام‌یافتگی معرفتی نسبت به آیین متجاوز بود (از دید محمد بروجردی). او به دنبال عملیات فرایند اقناع‌سازی (با مختصات مکتب شهید بروجردی) امر جداسازی و ورود پدیده «انتخاب» در زمره آموزه‌های شناختی در مصاف با آیین متجاوز در کردستان را به شدت بومی‌سازی کرد. بروجردی به خوبی می‌دانست که مردم و جامعه مسلمان



کرد در معرض انفجار مجموعه‌ای از پیام‌ها قرار دارند که سبب تغییر اوامر درونی آنها می‌شود. این اوامر درونی تحت تأثیر پیام‌ها که تحول می‌یابند نگره^۱ نام می‌گیرند که فرایند اقتناع را در محیط دنبال می‌کند. می‌توان گفت محمد بروجردی ورود جدی، فلسفی و مکتبی به آن انتخاب بومی را ورود به جهان «نگره‌ها» دانست. نگره ورود به ارزیابی کسبی جهان‌شمول از امورات (افراد، مکان‌ها و حوادث) است که افکار و اعمال ما را متأثر می‌کند.

مشخصات این تعریف نشان می‌دهد که محمد بروجردی در مهندسی و مدیریت زمان، مکان و محتوا برای تعریف امنیت ورودی تمام‌عیار عقلانی، پیچیده و غریبانه داشته است. می‌توان گفت:

۱. نگره کسبی است، بدان معنا که طی فرایند آموزش یا به زبان بهتر، اجتماعی‌سازی حاصل می‌شود.

۲. جهان‌شمول است و زمینه‌ای برای ارزیابی امورات جهان و جامعه فراهم می‌کند.

۳. نگره حقیقتاً افکار و اعمال ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به بیان دیگر، نگره همان مکانیسم معادل‌سازی جهان بیرون در جهان معنایی درون است. شهید بزرگوار این جایگاه نگاری در مخاطب را مهندسی می‌کرد و الزامات فکری و عملی بازیگر متحد حقوقی را در او برمی‌انگیخت.

می‌توان گفت محمد بروجردی با تأسی به تئوری ACT^۲ مهندسی اجتماعی حریف را زمین‌گیر کرد و بازی مناسبات قدرت را به مناسبات معرفتی تغییر داد. تشکیل سازمان پیشمرگان مسلمان کرد، ورود به عرصه نظریه امنیت پایدار مردم‌نهاد در کردستان بود. اصل انتخاب و ورود به سازه‌نگره‌های محیطی در انسان کردی عملیات بومی‌سازی امنیت مردم‌نهاد را وارد مرحله‌ای جدی کرد. شهید بروجردی با تأسیس این سازمان در سال‌های اولیه بحران و غائله کردستان در سال ۵۸ پایداری امنیت را در این خطه بومی‌سازی کرد و امنیت را امری زیرساختی، محیطی و داخلی دانست. شهید بروجردی معتقد بود که با مردم کرد باید همدلی و هم‌زبانی کرد و امکان خدمات را برای رفع فقر و استضعاف فراهم آورد. او معتقد بود آن کس که مردم کردستان را دوست داشته باشد می‌تواند در کردستان کار کند.

او می‌گفت: «وصیتم به برادران این است که سعی کنند توده مردم را که عاشق

1 . Attitude

2 . Affective Control Theory

انقلاب هستند از نظر اعتقادی و سیاسی آماده کنند که بتوانند کادرهای صادق انقلاب را شناسایی کنند و عناصری را که جریان‌های انحرافی دارند، بشناسند که شناخت مردم در تداوم انقلاب امری حیاتی است.» شهید بروجردی در اقدامی عاقلانه و شجاعانه با تأسیس سازمان پیشمرگان مسلمان کرد، منظومه‌ای از اهداف را در کردستان محقق کرد:

۱. امنیت، کالا و محصول مشترک ملی است.
۲. این کالا و تحقق عینی و ذهنی آن منبعث از تولید رفتار و تربیت امنیتی مبتنی بر اندیشه انقلاب اسلامی است.
۳. با تحقق این محصول و تقاضای مردم کردستان برای مقابله با ضدانقلاب منحصر به فردترین اندوخته بومی یعنی سرمایه اجتماعی مردم کردستان در منطق همه‌افزایی سازمان می‌یابد.
۴. ایجاد تحول فرهنگی و نهادینه شدن برقراری پیوند عمیق با مردم؛
۵. اصل مشارکت و ورود بازیگر و متحد حقوقی و مسئول در سازه مهندسی اجتماعی مبتنی بر مبانی اندیشه انقلاب اسلامی برای تحقق امنیت مردم‌نهاد؛
۶. ورود مؤلفه‌های نیت و نگره‌های بومی‌سازی امنیت از حاشیه به متن اصلی تحولات. سازمان پیشمرگان مسلمان کرد از عناصر مهاجرین مناطق تحت تصرف ضدانقلاب در شهرهای حاشیه‌ای مناطق بحرانی کردستان تشکیل شد. این عناصر مسلمان متعهد بیشتر خود را در حاشیه تحولات می‌دیدند و از متن اصلی، به عنوان یک متحد حقوقی مسئول، و بنابه تحولات امنیتی از جغرافیایی اصلی موطن خود هجرت کرده بودند. تشکیل سازمان پیشمرگان مسلمان کرد، علاوه بر تأثیرات نظامی و امنیتی، آثار دیگری نیز داشت. با اولین گام‌های این سازمان، یکپارچگی ضدانقلاب در منطقه جنوب کردستان از هم پاشید. مردم کردستان عملاً به صورت سازمان یافته وارد مقابله با ضدانقلاب شدند. به نوعی عملاً دوگانگی در نمایندگی مردم کرد، مدیریت به ظاهر یکپارچه بحران و گفت‌وگو و مذاکره با دولت مرکزی را بسیار تحت تأثیر خود قرار داد و این امر در بازپس‌گیری شهر کامیاران با کمک این سازمان بسیار مؤثر بود.



نتیجه‌گیری

۱. کردستان پس از تحولات جابه‌جایی قدرت دچار آنومی اندیشه‌ای و امنیتی شد و در این راستا به عنوان یکی از کانون‌های مهم و جدی در ساختار عملیات ضدانقلاب اسلامی صحنه رویارویی گفتمان و پادگفتمان‌های امنیتی قرار گرفت.

۲. ساختار و نظام کارگزاری به‌جای‌مانده از رژیم گذشته فاقد توانمندسازی و پاسخگویی مکتبی مبتنی بر نظام ارزشی انقلاب اسلامی در تحقق آموزه‌های امنیت‌بخش در سرزمین کردستان بود. لذا نیاز به تولید و ساختار مبتنی بر آموزه‌های مکتبی، شهید بروجردی را واداشت دکترین امنیت مردم‌نهاد را در تأسیس سازمان پیشمرگان مسلمان کرد تحقق بخشد.

۳. مردم و تغییر نگره‌های آنها در مهندسی سازه امنیت مردم‌نهاد از دید شهید بروجردی امری هندسی و رسالتی بود که با بسط شخصیت وی به صورت گفتمان گسترش یافت.

۴. شهید بروجردی هم‌زمان با منطق هم‌افزایی اهداف منظومه خود توانست ابتدا مردم، سپس ساختارهای ذهنی و عینی نهادهای مردمی و دولتی به ویژه ارگان‌های امنیتی را مهندسی و مدیریت کند.

۵. او توانست امنیت مردم‌نهاد را در قالب نظام تربیتی مهندسی و مدیریت کند، زیرا امنیت‌بخشی به محیط در فرایند نظام تربیتی قابل تحقق است.

۶. او توانست هویت مردم منطقه را برنامه‌دار و هدفمند از حاشیه به متن رهنمون کند و از انسان مسلمان کرد بازیگر متحد حقوقی بسازد.

۷. شهید بروجردی امنیت را کالا و محصول مشترک ملی می‌دانست، لذا توانست آموزه‌های رفتاری و تربیتی را در تولیدکننده و مصرف‌کننده امنیت تا حدود زیادی نهادینه کند.

۸. بروجردی فرایند متقاعدسازی (عین و ذهن) را در عملیات توسعه و پدافند داخلی در آموزه‌های تاکتیکی و تکنیکی کنترل جمعیت و منابع از امور زیرساختی می‌دانست.

۹. هستی‌شناسی امنیتی و دکترین امنیت پایدار مردم‌نهاد از منظر شهید بروجردی مبتنی بر همگرایی و دوری‌گزینی از غیرت‌سازی افراطی بود.



۱۰. عملیات مدیریت و کنترل جمعیت و منابع در آموزه‌های ضدشورشگری در مکتب بروجردی، از مبانی معرفت‌شناختی در سپهر نظام اندیشه‌ای اصل واگذاری امانت، نظریه تعهد و استخلاف انسان جمهوری اسلامی طراحی می‌شد.

۱۱. در انسان‌شناسی امنیت، ضد امنیت در کردستان از منظر شهید بروجردی تعمیق در جداسازی، اصلی، فرعی کردن و پرهیز از هاشومیریزه^۱ کردن محیط بود.

۱۲. بروجردی ساختار مهندسی و مدیریت امنیت مردم‌نهاد را تمام‌عیار مبتنی بر معرفت، دانایی، و حکمت‌بنیان دنبال می‌کرد و در این رابطه ساختار موجود را در محیط لبه آشوب به شدت از مرحله آنارشیسم و ضدساختار به ساختار مهندسی‌شده (ذهن، عین، تربیت و ابزار) رهنمون می‌کرد.

۱۳. عملیات پدافندی شهید بروجردی در قالب اندیشه و نظریه معارفی تفکیک انسان محکم و متشابه بود.

۱۴. شهید بروجردی منطق صرف جنگ‌سالارانه را منطق مدیریت و مهندسی امنیت در کردستان نمی‌دانست.

۱۵. رفتارشناسی امنیتی محمد بروجردی در کردستان مبتنی بر آموزه پست‌مدرن در زمان اندیشه سنتی امنیتی، در قالب امنیت میهنی قابل تعریف بود.

۱۶. مرجع امنیت از منظر شهید بروجردی در سپهر فلسفه و اقامه حکومت اسلامی از یک سو و مأموریت این حکومت در کرامت اکتسابی آحاد مردم از سوی دیگر، تبیین می‌شد.

۱۷. مدل تقابل نرم‌افزاری شهید بروجردی، هویت‌پایه بود. در واقع دو سوی منازعه با این عنوان، یکدیگر را تحلیل و برآورد می‌کردند.

۱. هاشومیر (در زبان عبری به معنای نگهبان) یک سازمان صهیونیستی است که در سال ۱۹۰۹ با هدف تأمین امنیت شهرک‌های صهیونیست‌نشین و حمایت از آنها تشکیل شد.



فهرست منابع

- آرانی، روح‌الله، فرهنگ و امنیت، ترجمه مرتضی نورمحمدی، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۹۰.

- بوزان، باری، مردم، دولت‌ها و هراس، تهران پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸.

- برتون، رولان، قوم‌شناسی سیاسی، ترجمه ناصر فکوهی، نشر نی.

- بوتول، گاستن، تشبعی در ستیزه‌شناسی، ترجمه حسن پویان، چاپ پژمان، چاپ اول زمستان ۱۳۶۴.

- پژوهشکده علوم دفاعی دانشگاه امام حسین (ع)، نامه پژوهشکده، ش ۲۹، خرداد ۱۳۸۰.

- رئیس‌زاده، محمد، نشریه داخلی، دانشکده و پژوهشکده اطلاعات و امنیت دانشگاه امام حسین (ع).

- رابرت‌گر، تد، چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- روحی، نبی‌الله، مردمی کردن امنیت در مدیریت بحران، سیاست دفاعی سال ۱۳ و ۱۴، شماره ۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۴.

- روحی، نبی‌الله، امنیت مردم نهاد در مدیریت بحران، تهران دانشگاه جامع امام حسین (ع) ۱۳۹۰

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

- سایت سرداران دفاع مقدس

- فردوست، حسین، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۱

- کالورت، پیتر، انقلاب و ضد انقلاب، ترجمه حید قانعی، انتشارات آشیان، چاپ اول ۱۳۸۳.

- لک زایی، شریف، مبانی اندیشه آنتونی گیدنز، فصلنامه رهیافت سیاسی و بین‌المللی، شماره ۱۴، زمستان ۱۳۸۹.

- لوبون، گوستاو، روان‌شناسی توده‌ها، ترجمه کیومرث خواجوی‌ها، انتشارات روشنگران، ۱۳۸۴.



- ماتند، ماکول، روان‌شناسی تصویر ذهنی، سایکوسیبرنتیک، علم کنترل ذهن، ترجمه مهدی قراچه‌داغی، انتشارات شباهنگ، چاپ دوم ۱۳۸۷
- مسیح کردستانی، داستان‌واره به کوشش حسین فتاحی، تابستان ۱۳۸۵.
- مک کوابل، دینی، مخاطب‌شناسی، ترجمه محمد منتظر قائم، مرکز مطالعات و تصمیمات رسانه‌ها، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
- مکتب‌ها و گرایش‌های تربیتی در تمدن اسلامی، انتشارات سمت، ۱۳۸۸.
- نصری، «جزوه کارگاه اقلیت‌پژوهی»، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، ۱۳۸۵.

